

کشمکش

بابل نامه ایست متبسیح حزب و تاج جبر نیست

پنجشنبه ۷ تیر ماه ۱۳۲۴

تک شماره در همه جا ۴ ریال

سالنامه شماره مسلسل ۱۱۰



سازمان جار چی خانه مبارکه تهران اطال الله دگله (امیرآباد وطنی)

روشان !
 ما
 اجل عالی ما
 نهاد
 کف گرانفروش نهاد
 و بود
 زندان عافیت جو بود
 دراو
 شد آتش سمارور او !
 یاف
 خانه سوه مویان
 بود
 مة آب زندگانی بود !
 است
 ت اهل روزگار شده است !
 بوئی
 شیرینی آن تر شروئی !
 جواب
 ت ناب را بقیمت آب !
 توئی
 ما را ، کلید دار توئی
 لا را
 ارزان کنند کالا را !
 خویش
 گرم گران فروشی خویش
 کردند
 ی خلق را ، گران کردند
 است
 این قند ، چار کی چند است !
 ان
 های ، از کلوچه قندی شان
 پزند نان همه !
 ر دکان همه !!
 زاغچه



روزنامه ها و نردبان عداله

ای جانمی! سبک بیا لوله لامبارو نشکنی! لا کردار تنبیده اش این صدارو میده بین اگه بتابند چه صدائی خواهد داد. هنوز یارورا تو کرسیخانه راهش نمیدن و باشو اون تو نداشته، کرسی نشیمنی صاف و ساده مثل اینکه جن دیده ان از در و پنجره درمیرن، اونوقت بیرون این علم شنکه والدترم و بلدترم راه انداخته است! انکار باز دور دور مدعلی شاهه! راسی!

گر به مسکین اگر پر داشتی

تخم گنجشک از جهان پر داشتی ای بابا! اگه خدا نکرده کرسی نشینا عقلشونو کم میکردند و پنجاه شصت تارای بهت میدادن اونوخت چیکار میکردی؟

چته عمو! مگه شاخ غول شکسته ای! مثل بچه دوتا آدم صبر کن تا تکلیفتو معلوم کنن اونوقت همینکه دوران بدست افتاد هرکاری میخواهی بکنی بکن! تو که دیر نیومده ای که بخوای زود بری! ماشاءالله از اول دنیا از زمان مرحوم شاه و زوزه تو بازی بودی و بار توهم بسته ای و هر وقت هم که به نفر آدم لازم داشتند که کارهایی بکنه که از دیگران ساخته نبود مثلا میر غضبی بکنه و داغ و درفش بذاره و زندهای بدبخت را روی یخ بنشونه، همیشه بسراغ تو می اومدن و توهم بینی و بین الله خوب از عهده اینکارا برمی اومدی، مثل این که میخواستی تلافی اون کارا و ظلمهایی را که شمر لعین سر جدت در آورد از ما مردم بیچاره بیتقصیر دریاری!

والله اینکار ضعیف جزونی است و شکون هم نداره. بذار به قصه کوچولو بهت بگم تا بلکه به خورده از خر شیطان پائین بیائی. عرض کنم اون قدیم قدیم که کچل حسابی تمام عیار بود که کت شربت زاده و شیخ حسین کتاب را از پشت بسته بود. این کچل بدبخت برعکس تو و رفقای تو از مال دنیا هیچ چی نداشت حتی به کلاه پاره پوره هم نداشت که کله کچلشو با اون پیوشونه. به روز همینکه باشو از دخمه اش گذاشت بیرون تکرک سختی شروع کرد بیاریدن. دونه های تکرک که بقدر فندق بود خورد بکله کچله و کله اشو زخمی کرد. کچله برگشت بدخمه اش و به دونه دسته هاون سنگی گیر آورد و گرفت زیر تکرک و گفت: «خداوندا کله مرا هر کس میتونه بشکنه، اگه میخواهی قدرت نمایی بکنی کله این دسته هاونو بشکن!»

حالا توهم آمش محسن اگه مردی یکی از اینهمه کثافتکاری ها رو علاج کن، یکی از این همه سنگهارو که جلو راه این ملت ریخته اند وردار والا روزنامه توقیف کردن

طفلان مشروطه !!!

نه نه مشروطه بهارستون
 یکی خیکمی چنان متوله قم
 یکی هم شاپو داره هم عینک
 اون یکی داشت یه شاپو پوسیده
 بسکه بود مردنی بیچاره
 دایهش اونو ندیده بود لایق
 گریه میکرد و رنگ و روی کلی
 الغرض این دو بچه ناجور
 یه ونخ این بستونش رو میلهسه
 این یکی تا میاد تو دامانش
 مامان بیچاره مات و حیرونه

یه چوپونی یه گاویه بز داشت
 اونارو میبرد با خودش صحرا
 بز میرفت رو کوه، گاوه تودشت
 هرچی میکرد چوپون دوتائی رو
 مثل آدم بیاره پهلوی خود
 آخر چوپونه از رو ناچاری
 سگ بز خورد و گاوه موند تنها

این اقلیتی که لج سکرده
 بدین دس یه مشت چاقو کش
 تا ببینن که بایه آب خوردن
 چونکه ورداشتن از میون علت

جا هستنطق اگر که کاریچی

بیارین، هیچ کسی نگه هیچی

مهندس الشعراء

بقیه از صفحه ۲
 که تو این ملک کار
 اگه پشت سر تنه رقی
 این ملک میتونه در
 که، اگه مردی یک
 نهرن بزبان فرنگی
 کن! بنظرم آمش
 فقط از روزنومه اس
 نام این ده پونزده
 هه اش یابرای روزنوم
 والا جفت سیلت منک
 اجرای اون اثری ندیده
 جان بابا اگه
 الشکلو اجرا کن که
 جلو خودی و بیگانه
 قانون دزدبگیری را
 که روز روشن یه شاهی
 بوته بکیر و بنداز
 تنگو بلکه اون شوش
 راسی لوطی هستی با
 دار ها که در بالا و پ
 نگو!
 اگه تو زورت
 دوامه مدامه دزدیده
 صبح تا غروب اشک
 غیر از خداوند ندا
 باون دزدو که در ی
 بکیر و در این خو
 راکه تو شهر دایرن
 بیند و الا بحکومت
 روزنومه و روزنومه نوی
 هیچ از اون قد وقواره
 ها میذاره! اصلا وقتی
 ها میداری و با روزنوم
 بداره که نکته خودت
 نوکار هست ده تو از
 به روزنومه چی هرچی
 که.
 یعنی زیاد هم
 بده دست اون کوتوله
 اگر طیب بودی سرخو
 غل حسابی داشت و ی
 البته بدنام نمیکرد! ت
 و باطناب پوسیده او
 قانونو بسینه میزنه نیای
 بخوره که بچه سقط ک
 نباید هیجده سال مدام
 بیخاد قانونو مویو اج
 چه اش سجل بگیره نه
 خوب و نجیب از همدا
 سجل بگیره و بده دس
 مقصود اینه که آ
 بگیری نه اینکه با رو
 که میخاد تو این ملک
 باید جهاد اکبر بکنه و
 عرض کنم، باید
 بازو باور کنی که دنیه
 سفنی نشون بدی و قبول
 بوب و دکنک حالت خ

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

که تو این ملک کاری نداده، ده تا کرسی نشین این جنمی
اگر پشت سر نه رقیه هم بایستن و هواشو داشته باشن تو
این ملک میتونه در عرض به روز درصدا تا روزنومه راخته
که ، اگه مردی یکی از اون روزنومه هارو که تو شهر
نهرون بزبان فرنگی در میاندا و اصلا جواز هم ندارند توقیف
کن ! بنظرم آماش محسن تمام درد و بلائی این مملکت فقط
و فقط از روزنومه است و جز این این ملت دردی نداده و
تمام این ده یوزده جلد کتاب قانون که نوشته شده است
مهانش یابرای روزنومه چیپاست یا برای شوهرهای بیچاره
والاجت سبیلت منکه هر چه گشتم تو این ملک از قانون و
اجرای اون اثری ندیدم .

جان بابا اگه تو قانون اجرا کنی قانون لیاست متحد-
الشکو اجرا کن که باباشمل تونه روز روشن با این ریخت
جلو خودی و بیگانه جولان بده . اگه تو قانون اجرا کنی
قانون دزدبگیری را اجرا کن و این دزدای بی چشم و رورا
که روز روشن به شاهی تو خزینه دولت وجیب مردم نداشتن
ببونه بگیر و بنداز تو هلفدون ! اگه تو میتونی نیمکم
تنگو بلکه اون شوشکه رواز دست ایلاتی بگیر و اگه راس
راسی لوطی هستی باج به همه رشید ها نده و با اون استان
دار ها که در بالا و پایین از ملاء اعلامین میشندن مجیز
تنگو !

اگه تو زورت قوت گرفته دختر این پیره زنه را که
دوماه مدامه دزدیده اند و بیچاره سر کوچی ها نشسته و از
صبح تا غروب اشک میریزه و تو این ملک دادرسی
غیر از خداوند نداده پیدا کن و بده دستش و
با اون دزدو که در یه ماه سه مرتبه بدست بوسی بابا اومد
بگیر و در این خونه های عمومی و مرکزی بد اخلاقی
را که تو شهر دایرنه و هزار جور حمایت از اونامیشه
بیند و الا بحکومت قداره بند دستور دادن که جلوفلون
روزنومه و روزنومه نویس بگیر ، این که کلای نداده . تو را خدا
هیچ از اون قد و قواره ات خجالت نمیکشی و سر بسر برویچه
ها میذارى ؟ اصلا وقتی من میبینم که تو با تو کفش روزنومه
ها میذارى و با روزنومه چیپا بد لعابی میکنی خیال ورم
بداره که تنکه خودت ریکی تو کفشت داشته باشی و چیزائی
تو کار هست نه تو از حالا دست و پاچه شده ای که مبادا
به روزنومه چی هرچی میدونه بریزه رو داریه و رسوات
که .

یعنی زیاد هم تقصیر تو نیست آدم و قتیکه افسارشو
بده دست اون کوتوله و اوایلا از این بهتر که نمیشه . کل
اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی . اگه کوتوله و اوایلا
غل حسابی داشت و یا به روده راست تو دلش بود خودشو
اینقدر بدنام نمیکرد ! تو را ببین که حرف اونو گوش میکنی
و با طناب پوسیده او تو چاه میری ! ای بابا او تنکه منک
تا تو بسینه میزنه نباید راضی بشه که لکد بشکم کلفتش
بخوره که بچه سقط کنه ، اونکه کباده عدالتو میکشه
باید هیجده سال مدام از بچه اش بی خبر باشه ، اونیکه
بنیاد قانونو مویمو اجرا کنه باید همون روزای اول و اسه
بچه اش سجل بگیره نه اینکه بعد از ۱۸ سال به مستوفی
خوب و نجیب از همدان بحمايت مظلوم قیام کنه و بدهونه
سجل بگیره و بده دست بچه !

مقصود اینه که آماش محسن تو باید جلو این کارارو
بگیری نه اینکه با روزنامه ها در بیفتی . جان بابا کسی
که میضاد تو این ملک با بدیها و ناپاکیها جهاد کنه اول
باید جهاد اکبر بکنه و با نفس خودش در بیفته !

عرض کنم ، باید پشواتو مثل بچه آدم باز کنی و دیر
بازود باور کنی که دنیا عوض شده است ، اگه بخواهی سر
مغنی نشون بدی و قبول نکنی حتم بدون که روزگار با
بوب و دکنگک حالت خواهد کرد . مثلا میکن دز زمان شاه

هچف داره زیر پستون
ریز مثل حبه گندم
گنده داره چون دنبک
نم یه جا ، زیدی دزدیده
ست یه روز که بره تو گهواره
و تو ، اونم بایه حق هقا
نه کرد به مامانش چغلی
سوزن مامانو با تنبور
یکی ماسو میکنه کیسه
یکی زود ول میده پستاش
رّه دردشم نمیدونه
روز صبح زود پیش از چاشت
بام اونجا ها کنند چرا
نوم ویلون این وسط میگشت
کوهی و تو صحرائی رو
ج اون دو تا نه که نشد
داد دس یه سگ هاری
شوونو زبند غصه رها
ش را بجلسه کج کرده
چلو خوردن با کباب روکش
نشونو چه جورى آوردن
شما راحت میشین هم ملت
کاریچی
هیچی
مهندس الشعراء

شهید در محلات یه بنده خدائی بود که
اون وقتها سلطان بود و زنشو سر قضایای
ناموسی با تفنگ کشت و رفت در آستانه
قم بست نشست . شاه شهید هم که فهمید
بای ناموس در میونه از سر تقصیرش در
گذشت و فرمان داد کسی مزاحمش نشه .
اما شاه بخشیدو شیخعلی خان بخشید . یه
سید محلاتی که خورده حسابی با یارو داشت
و نمیخواست سلطان جون سالمی بدر بیره
بیش از اینکه فرمان شاه بهش برسه رفت
یارورا گولش زدو آورد و سررود خانه
قم با دست مبارک با چاقو سرشو خرتی
بریده .

مقصود اینه که دیگه امروز موقع
اینکارا گذشته است همه چیز قانون داره
نظم و نسق میخاد ، حالا من کار ندارم که اون
سید کی بود ولی امروز دیگه حق نداره
که خودش با چاقو سر بیره . اگه روزنومه
نویس هم باشو از گلیمش بیرون گذاشت
نباید چاقو برداشت و زبانشو برید و
نوکشو قیچی کرد بلکه باید بحکم شکایت
کردو سپرد دست قاضی . آخه من میخام
بدونم که شما اینهمه قانون مانوو واسه
چی و کسه وضع کرده اید؟ کی و کدوم
جو اسرد میخاد او را روبکار ببندد ؟ اگه
اینا برای نومه او نتیجه های ماست که او نا
بهرتر تکلیفشو نو خوانن فهمید و احتیاجی
بمثل اینا قانونگذار و مثل تو قاضی و
اجرا کن نخواهند داشت و اگه برای ماست
که آرزو تو دل ماموند که یه روز یه بند
از این قانونا رو در حق یه گردن کلفتی
اجرا کنن و سبیل یکی رو دود بدن .
و مام ای والله بیکیم !

جان بابا بدون که دوره الدرم بدم
ها گذشته و حتی خود ممد علیشاه هم تا
حالا هفت کفن پوسونده است . اینهمه توپ
و تفنگ که در کردند برای عروسی آبیچی
مظفر بود و اینهمه جوانارو که بغا که
و خون کشیدن واسه آب رودخانه قم و
یا کشتن زن عبدالله خان نبود ، اینا برای
این بود که دردنیای تازه دیگه کسی بکسی
زور تنکه و جابرای زورگو نباشد . این
که دیدی وقتی اون دیکتاتور از میون
رفت چهل و شش تاییرق قد علم
کردند نشانه این بود که این فتح
و فیروزی مال یک نفر نبود بلکه
هر کس از آن حتی داشت و اون
نیت مقدسی که برای آن جنک
در گرفت نیت چهل و شش ملت
بوده و خواهد بوده تو هر قدر
چشماتو بنددی و پنبه تو گوشات
بچپونی آخر سر فریاه آزادی
این ملت زجر کشیده و محنت دیده

کلمات طوال

بسا حلقه های طلا که از حلقه های آهن
سنگینتر است .
در شب عروسی مدعوین دائما میگویند
« انشاء الله مبارک باشد » چرا یکی از این
دعاها مستجاب نمیشود؟
زن داشتن اگر هیچ حسنی نداشته
باشد این حسن را دارد که انسان را برای
جهنم آماده میسازد .
دردوستی دخترها همیشه اطمینان می
دهند و زنها دائما در تردید نگه میدارند .
دردندگانی زناشوی غالبا شبها
روشنتر از روز است

را خواهی شنید و طلایه انقلاب
و آزادی را بچشم خواهی دید
خیال هم نکنی که همیشه خواهی توست
با چرب زبانی و بنعل و بیخ زدند و خوش-
خدمتی گلیمتو از آب بیرون بکشی و بر خر
آرزو سوار بشی . کاری که تا حالا چهاربار
شده معلوم نیست که دفعه پنجم هم بشه .
یه بار جستی ملخک ، دوبار جستی ملخک ،
آخر تو دستی ملخک !

جان بابا ! اون طبقه که تا کنون سوار
کرده این ملت بودند و مثل زالو خون
اورا مکیده اند وزن و بچه و سر نوشت
وطن او را باز بچه هوی هوس خود قرار
داده اند اکنون آفتاب عرشان بر لب بامه
نه تو و نه رفقای تو و نه هیچ
جنبنده ای نخواهد توانست آنها را
از آن سر نوشت شویشان نجات
بدهد . این دست و پا زدن شما
ها و این زورگوئی شما ها و این
فشارها و زجرها و تهدیدها
نه فقط این مردم تشنه تلافی و
آزادی را نخواهد توانست خفه
کند بلکه آتش انتقام او را تیزتر
خواهد کرد و روز موعود را
نزدیکتر خواهد آورد .

نگاه کنید ! شما تفهیده و سنجیده
باین انقلاب کمک میکنید و این آتش را
دامن میزنید . تا دیروز در هر گوشه این
مملکت دسته های ناراضی از شمارا کنده
و تنها بودند لیکن آمدن تو و دارودسته-
ات این دسته ها را بهم پیوست ، در
حقیقت دولت تو بوق خطر بود ، حتم بدان
اگر این طبقه که سوار کرده مابند دو
سه علی هم شبیه همین عمل بکنند خودشان
بدست خودشان گورشان را کنده
و ما را انقلاب را در بغل پرورانده اند .
برای همین است که بابا و
دوستان بابا از آمدن تو و همراهان
تو غصه ای بدل ندارند زیر او وجود
شما ها را سایهی پیش از صبحدم
و آمدن شما ها را طوفان پیش
از آرامشی و داد و فریاد شمارا
دست و پا زدن پیش از مرگ
میدانند .
مخلص خودت : بابای خودت



در کارخانه گلیم سیرین لیفت و لیسهای حسابی شده و ماشاءالله جوانها و تازه بدوران رسیدهها در این قبیل هنر نمایها هم کت کهنه کارها را از پشت بسته اند.

باباشمل - سال دیگر گر بمانی قطب دین حیدر شوی!

روز یکشنبه در خیابان صفی علیشاه چپ اسفندیار از اتوموبیل پیاده شد و ریش کشش ملایر را گرفت و گفت: «آشیخ احوال خودت چطوره؟»

باباشمل - بجای دست دادن ریش طرف را گرفتن از آداب معاشرت جدید بوده و دلیل صفای کامل است.

ماشین شماره ۹۴ متعلق بیار نبری یزدروز ۲۴۳۱ در حوالی یزد بشکار گور خر اشتغال داشته است.

باباشمل - بس میخواستین جاییکه و کیلهای اونجا میدان دار کرسیخانه ابروند شکارچیانش کفترچاهی بزنی!

قصور میرزای چاخان باخانی پس از بهم خوردن اداره کل بار نبری و برجیده شدن سفره مرتضی علی بفکر عودت بر اهدارخانه تهران افتاده است که خدمات ناقص خود را تکمیل نماید.

اولیاء وزارت بیراهه با جوابهای منفی مکرر آب باکی روی دست او ریخته اند.

صورتی که بنگاه ماشین دودی راجع تلفات راه پدن جنوب داده است درست نبوده و از روی بلیط های صادره حساب شده است، در صورتیکه معمولا عده مسافرین بدون بلیط بیش از مسافرین با بلیط است.

در قسمت اقتصادی از آخرین فرصت و دقایق استفاده کامل میشود و کارمندان مورد نظرو دوستان و دوستاناران باموریهای مهم و پر بهره داخلی و خارجی فرستاده میشوند.

در وزارت رعیتخونه جدال و دستهباشدت خود افزوده است و تصور میسرود در صورت ادامه این وضعیت عنقریب تلاقی طرفین بعمل آمده و تلفاتی نیز وارد آید.

در اثر فشار زیاد بیشتر هاعده از کمترها معتقد باستعفا از کرسی نشینی هستند که بدینوسیله هم خودو هم حریفان خویش را از بین ببرند.

آفتابی شدن شمش جلالی بعلت اتکاء به - فردبان العداله است که از سابق روابط حسنه فیما بین موجود بود و اکنون منتظر است که از نعمت دوستی ایشان برخوردار دار و گلیم خودش را از آب بیرون کهد.

سرتق راده که بعنوان مفتش داخل کمترها شده بود پس از انجام وظیفه بموطن اصلی یعنی پهلوی بیشتر های کرسیخانه برگشت.

کاک اصغر فیلچران از طرف عده کرسی نشینان نامزد صدارت عظمی میباشد و در خفا اقدامات لازمه برای موفقیت مشارالیه بعمل آمده و میآید

در جریان کلاهبرداری، کلاه بردار پنجم یعنی ماخمود مختمد (حاجیه ربابه - شمش جلال - علی راه نجات - اسماعیل اوستا) یکی از کرسی نشینان شکم گنده مساعدتهای گرانبهای فهمیده و یا نفهمیده بوصول مطالبات موهوم مشارالیه نموده است

باباشمل - فنن يعمل مثقال ذرة خیر یره!

ماخمود مختمد یا آرسن لوین جدید عضو شرکت توپازاست و بمناسبت موفقیت مشارالیه در گرفتن وجه یک بستنی دسته جمعی با افراد جمعیت داده شده و علاوه بر این یکی دو ماهه کرایه عقب افتاده محل شرکت نیز از جیب فتوت مشارالیه پرداخت گردید.

چون در جریان این کلاهبرداری یک کروری ریش عدهای دم کلفت اعم از بیه چرکین و قداره بندگیر خواهد افتاد، نرود هم از اکنون بتک و دو افتاده اند که موضوع را بهر نحوی شده سمبل و آرسن لوین را نجات دهند.

از مبلغ فوق مقدار زیادی لوطی خور شده و حتی یک اتوموبیل قراضه بیکفتر خان نایب آشنا از طرف آرسن لوین به قیمت خوبی خریداری شده است.

در جلسه روز پنجشنبه پس از چندروز مراجعه و تقاضای مدیر روزنامه نیم رسمی کشور از آمیز مصندوق برای تهیه عکس و معطلی چند روزه عکاس مخصوص روزنامه که بیکروز بیهانه لباس و بیکروز بیهانه ریش کار را عقب میانداخت روز پنجشنبه لباس رسمی آقاراباماشین آوردند که پس از اصلاح ریش عکس بردارند، مع ما فیه آخر سر باز موفقیت حاصل نشد.

روز پنجشنبه چند نفر از بازاریان بسرپرستی سید لرزانک بکرسیخانه آمده و راجع بانغای مالیات بردرآمد زمان جنگ و تعیین تکلیف سترالاشراف و رفع بحران باریاست پنهانی مذاکراتی نمودند و گویا لرزانک بنسب بحکم سابقه ایام دیکتاتوری از تجارت بفکر کرسی نشینی افتاده و با این مقدمات نفعایه زمینه تهیه میکند.

مقدمات جلسات انتخاباتی و تبلیغاتی نمنا خواران در بخش جنوب شروع شده و مخلوطی زاده باکمک یکی از بچه خرازی فروشها در منزل نانوائی مقدماتی طرح و شروع بکار نموده اند ولی ساکنین حقیقی محل در این جریانات وارد نمی شوند.

در هفته اخیر بعضی از کرسی نشینان اقلیت در منازل کرسی نشینان اکثریت دیده شده اند و بالعکس.

اخطار حکومت قداره بند

چون عدهای تصور کرده اند که باتمام شدن جنگ حکومت قداره بند هم باید از بین برود. لزوماً خاطر عموم را متذکر میشود که چون مافقط نظامی را برای جنگهای داخلی تربیت می کنیم و در جنگ های خارجی اصولا دخالتی نداریم، لذا تمام شدن جنگ خارجی هم ابداً مزبوط بکشورمان نبوده و کماکان حکومت - قداره بند تا زمانی که ریشه فضولها یکی از بین نرفته است برقرار بوده و همواره مزاحم حال روزنامه چپخواهد بود. رئیس حکومت قداره بند: همواره مست



حتماً چمبرلن خدایا مرز گذرش بایران افتاده بود که زمستان و تابستان چتر باخود بر میداشت!

... یکی از کرسی نشینان نیز که با آرسن لوین نسبت سببی دارد همه نوع حمایت مادی و معنوی مشارالیه را از لحاظ خانوادگی متمهده شده است.

کرسیخانه بیکفتر ماهی پنجپزار و بال پول درشکه ولی برای مطلب دیگری پرداخت خواهد کرد.

باباشمل - مگر خود درشکه چقدر قیمت دارد؟ بهتر است یک درشکه برای او بخرند.

... یکی از وزراء غروب روز دوشنبه بیکسی از مدیران جرائد گفته بود که این کابینه اقلتا تا یکسال دیگر باقی میماند و انتخابات باید بدست این کابینه انجام گیرد.

باباشمل - نه بچه جواب داد. بخواب جانم شب دراز است.

... در بوجه کرسیخانه هم یک اتوموبیل نو برای مقام ریاست پنهانی منظور شده، گویا باتجدید هر دوره اتوموبیل هم تجدید خواهد شد.

باباشمل - لا بد انشاء الله موقع فروختن اتوموبیل فعلی اعلان مزایده را فراموش نخواهند کرد.

... در زواوت خرچنگ هم دودستگی شدید بین وحدت و دکتر افسار در جریان است.

... در خود شصت و چند نفر اکثریت هم قریب بیست سی نفر مخالف کابینه و متمنع وجود دارد.

... لفوحکم کفالت استاند اسر سدرار کم کم هم برای نشان دادن درباغ سبز باقلیت بوده است.

روزنا آزادگان (شما) پدر را بجای باباشمل - باز خد که تا این اندازه زعا ستاره (شماره ۹) برای لوله کشی ممکن است یا بسو شهرداری یا بوسيله باباشمل - که از مردم پول بکی و اصل لوله کشی هم بهمن (شماره ۴۲) اقلیت و اکثریت فعالیت میکنند.

باباشمل - هر دو برای انتخابات میکنند

مردان روز (شما) امنیت راه آهن

باباشمل - مسافرین بدبخت در یک جنوب بر اثر حریق از ترن را لغت کردند.

آیا زن مرد را فقط بر **باباشمل -** صدای ایران (شما) بفرمان عشق خود

باباشمل - و آنهایی را که میگویند جنون است ثابت کردی

بلدر هئیر (رشت) بالان خردجال **باباشمل -** یا

آژیر (شماره ۲۹۶) توقیف جراید دلیل بر **باباشمل -** هیچ اعتبار!





چمبرلن خدایا مرز گذرش
اده بود که زمستان و تابستان
بر میداشت!

یکی از کرسی نشینان نیز که با
نسبت سببی دارد همه نوع
ی و معنوی مشارالیه را از لحاظ
متعهد شده است.

سیخانه بیکنفر ماهی پنجهزار
در شبکه ولی برای مطلب
داخت خواهد کرد.

مل - مگر خود در شبکه چقدر
بهتر است یک در شبکه برای

ی ازوزراء غروب روز دوشنبه
دیران جراتد گفته بود که این
تا یکسال دیگر باقی میماند
باید بدست این کابینه انجام

مل - نه بچه جواب داد. بخواب
دراز است.

بودجه کرسیخانه هم یک اتومبیل
م ریاست پناهی منظور شده،
ید هر دوره اتومبیل هم تجدید

شمل - لا بد انشاء الله موقع
ومبیل فعلی اعلان مزایده را
خواهند کرد.

روزاوت خرچک هم دودستگی
حدث ود کتر افسار در جریان

ر خود شصت و چند نفر اکثریت
بیست سی نفر مخالف کابینه و
دارد.

نوحکم کفالت استاندارسردار
برای نشان دادن دریاغ سبز
است.

بند
چنگ حکومت قداره بند هم
د که چون ماقط نظامی را
رجی اصولا دخالتی نداریم،
بوده و کماکان حکومت -

ته است برقرار بوده و همواره
مت قداره بند: همواره مست

روزنامه ها

آزادگان (شماره ۴۸)

پدر را بجای پسر مجازات میکنند
باباشمل - باز خدای پدر شانرا بیامرزد
که تا این اندازه رعایت نسبت را کرده اند
ستاره (شماره ۲۰۹۹)

برای لوله کشی آب دو راه اقدام
مکن است یا بوسیله خود مؤسسه
شهرداری یا بوسیله خود مردم

باباشمل - بهتر از همه اینست
که از مردم پول بگیرند بدهند شهرداری
و اصلاح لوله کشی هم نکنند.

بهمن (شماره ۴۲)
اقلیت و اکثریت برای نابودی ایران
فنایت میکنند.

باباشمل - همقطار اشتباه میکنی
هر دو برای انتخابات دوره پانزدهم فعالیت
میکند

مردان روز (شماره ۲۳)
امنیت راه آهن با کیست؟

باباشمل - با آتانهائی که وقتی
مسافرین بدبخت در یکی از ایستگاههای
جنوب بر اثر حریق از ترن بیرون پریدند آنها
را لغت کردند.

آیا زن مرد را فقط برای پولش میخواهد؟
باباشمل - تقریباً

صدای ایران (شماره ۷۴۶)
بفرمان عشق خود رادر آتش افکندم

باباشمل - و با این حرکت حرف
آتانهائی را که میکوبند عشق هم یک نوع
جنون است ثابت کردی.

بدر همین (رشت شماره ۳۰۶۴)
بالان خردچال

باباشمل - یا معرفی کابینه بمجلس
آژیر (شماره ۲۹۶)
توفیق جراید دلیل بر کومه فکری است.

باباشمل - عقل طویل را نبود
هیچ اعتبار!

حلاج (شماره ۲)

عشایر خزعل شش عراده توب و
۱۲۰۰۰ تفنگ و یک کروور فشنگ وارد
کرده اند.

باباشمل - بیچاره عشایر چکنند؟
همه این مخارج را بعشق میهن و دفاع از
ایران عزیز متحمل میشوند. زنده باد و کلای
عشایر!

فیرو و تندرستی (شماره ۱۸)
سهم ما از بیروزی

باباشمل - مخارج گزاف فرستادن
نمایند ثان بسا نفرانسیسکو، ۱۲۶ عدد
کرسی نشین، یک راه آهن فرسوده و یک
حسین نفوسی!

نسیم شمال (شماره ۱۹)
تاریخ تکرار میشود

باباشمل - یعنی میفرمائید پنداز
این دموکراسی جنگل مولا باز آقا کودتا
خواهند فرمود؟

هر از (شماره ۱۶)
من چرا مرحوم شدم

باباشمل - اینقدر هاهم تکیه باعماالت
نکن ممکن است ملعون شده باشی -

اطلاعات هفتگی (شماره ۲۰۷)
نماینده ای که ۴۰ سال حرف نزد.

جون ایرلی دراکس که یکی از نمایندگان
مجلس عوام انگلیس بود چهل سال متوالی
با این سمت در مجلس انگلستان حاضر شد
و در تمام این مدت طولانی یک کلمه حرف
نزد. یکی از کارهای عجیب این شخص این
است که چند سال پیش از مرگش قبری
برای خود کنده بود و همه روزه
مدتی در آن میخوابید که بخواهید در گور
عادت کند.

باباشمل - باز خدا پدر آمرحوم
را بیامرزد. بیشتر نمایندگان ماهم هفت
هشت دوره است که مجلس تشریف دارند
و تا حالا یک کلمه هم حرف نزده اند ولی
مثل آن شادروان با انصاف قبر خود راهم
نکنده اند! رحمت بکفن دزد قدیم!

دشمن شماره یک

گر در این مملکت عدالت بود

کی چنین ملک در ضلالت بود
کار این ملک گر اساسی داشت

نمر عمر کی بطالت بود
نه چنین بود مجلس شورا

گر که در چشمها خجالت بود
نطق کرسی نشین قلابی

نه چنین مایه ملالت بود
کارها مهنمود دولت ما

گر که او را توان و حالت بود
طرد میکرد نا بکاران را

گر نه در فکر استمالت بود
الغرض کار اگر حسابی داشت

بر ره خیرمان دلالت بود
نه چنین سرنوشت این کشور

بر قضا و قدر حوالت بود
حلقه سازان و حلقه بازان را

در همه کارها دخالت بود
بالا خص حلقه باز اعظم را

که چنین شوکت و جلالت بود
نصف این شهر آلت اویند

باز هم در خیال آلت بود
مختصر دشمن شماره یک

بهر این مملکت جهالت بود
ابرام سرپا





جلسه روز سه شنبه ۲۹ خرداد

آقای نبوی - برای روزنامه رسمی در حدود ۶۰۰ هزار تومان خرج و ۵ هزار تومان عایدات گذاشته اند باباشمل - عجباً لحم الله جل جلاله. حتم اگر اینکار را بیکنفر روزنامه نویس کثرات داده بودند سالی مبالغی هم نمیدردند.

آقای نبوی - با ۶۰۰ هزار تومان خیلی کارها میشود کرد.

باباشمل - در این مملکت با این مبلغ فقط ممکن است با روزنامه رسمی راه انداخت و یا بایشگاه ساختمانی معتمد يك کثرات یا در هوا بست و سبیل عده ای را چرب کرد.

آقای فداکار - سابقاً يك کسی که جرم کوچکی کرده بود و حبس او يك ماه بود چندین سال سه سال دو سال یکسال در حبس میماند و خرج آگهی نداشت.

باباشمل - خدا پدیر قزوینی را بیمار زد که گفت: زنیکه صد بار بتو گفتم بلکه پنجاه بار، نردبان را بردار مگسها میرن پشت بام آلو بالوهارا ملسند

آقای اردلان - حقوقی که نمایندگان مجلس شورای ملی پرداخت میشود حقوق ده روزه آنهاست.

باباشمل - جان بابا دیگران را با خودت مقایسه نکن اگر آنها هم احتیاجی باین حقوق داشتند و میخواستند با آن بسازند لابد آخر ماه سرو صدایشان بلند میشد.

آقای اردلان - متأسفانه رفتار اداره بازرسی با مردم آنچه که بنده دیدم پسندیده نیست.

باباشمل - ولی تملق گفتن بهیئت رئیس و باز کردن در اتومبیل نمایندگان بانفوذ و او امر خصوصی آنها را اجرا کردن کاملاً مراعات میشود.

آقای اردلان - اینجا خانه ملت است باباشمل - ولی خانه ای که صاحب خانه را آنجا راه نینهند.

آقای اردلان - باید اداره بازرسی کاری بکنند که مردم بیشتر بمجلس احترام بگذارند.

باباشمل - ماشاء الله از بس در اینکار افراط کرده است که مردم اجازه لیس و بوسیدن دیوار مجلس را هم نمیدهد فقط حق دارند از دو فرسخی سلام بفرستند.

آقای اردلان - مردم باید اینجا را خانه خودشان بدانند.

باباشمل - و برای این تصرف عدوانی عرضحال بمحاکم صالحه بدهند.

آقای نجومی - بهتر است تا وقتیکه مردم تحمل این سختی را میکنند ما هم بکنیم.

باباشمل - شما فرمودید ما هم باور کردیم. چند نفر بیشتر توی شما نیست که در تحمل سختی معیشت مردم با آنها شریکند از قبیل اردوان و هذاغول و شهاب ثاقب و دادمنش غیره باقیش همه اش حرف مفت است.

آقای ساسان - هشتاد هزار جمعیت ستر کلیایمی امروز يك پزشك ندارند.

باباشمل - و آنوقت اشخاصی در این مملکت هستند که با وجود اینکه صدبار وزیر بهداری شده اند و جز نفع رساندن بدوستان کاری نتوانسته اند انجام بدهند باز هم برای وزیر شدن و منتر کردن ملت از هیچگونه تملق و چاپلوسی روگردان نیستند.

آقای ساسان - مادر این مدت ۱۵ ماه برای ملت چه کرده ایم؟

باباشمل - گریه رقصانده آید و بهزار بدبختی دچارش کرده آید.

آقای ساسان - الان باز زده روز است که جلسات مجلس تشکیل نمیشود و بامزد میدهند و با کمال وقاحت ما این مزد را میگیریم.

باباشمل - اقرار العلاء علی انفسم جایز.

آقای ساسان - بنده منحصر با حقوق مجلس امر معاش میکنم.

باباشمل - پس برای همین است که روز بروز لاغرتر میشوی!

آقای ساسان - لاقلاً بتوانیم در این پنج شش ماه باقیمانده این وضع مفتضح گذشته را ترمیم کرده باشیم.

باباشمل - فقط این وضع مفتضح را مفتضحتر نکنید کافیست.

آقای هاشمی - اگر ۲۴، ۱۵، ماه بواسطه تشنجات امور گیتی یا بواسطه اوضاع داخله یا خارجه مجلس موفق بیک کارهای مهمی شده است ما نباید تنگ حوصله بشویم.

باباشمل - زیرا شب دراز است و قلندر بیدار، اگر این دوره نشد دوره دیگر که باز خدمت همدیگر هستیم

«حضور هیئت دولت در مجلس»

آقای آصف - ما این شخص را آوردیم اینجا قلاً بگذارید معلوم شود چه کرده است

باباشمل - تجاهل العارف نفر ما و اگر خدا نکرده مرض نسیان بر جنابعالی مستولی شده است بیزحمت بروزنامه های این سی و هشت سال مراجعه کن

آقای فیروز آبادی - والبتہ تمام مردم بما بد میگویند.

باباشمل - و تمام مردم حق دارند.

آقای قبادیان - ما حاضریم در راه مشروطیت و آزادی جان بدیم

باباشمل - در راه حفظش یا در راه رفش!

آقای سید ضیاء الدین - وقتی لیاخوف روسی این مجلس را ببارده کرد باباشمل - همین آقای رئیس الوزرا در باغشاه تشریف داشتند

آقای سید ضیاء الدین - من و امیر جنک اینجا ماندم و تفنگ در دست گرفتیم.

باباشمل - ای بابا! مگر مرض دارید حرف ناصحیح بزنید؟

آقای فیروز آبادی - همه کارها معوق مانده

باباشمل - من جمله کار مریض - خانه ها

آقای سید ضیاء الدین - دولت طرفدار دارد.

باباشمل - آقا اگر بناست هر شل و کوری را که توانسته است از جلسه بیرون برود بحساب موافقین دولت بگذاری پس باباشمل راهم که بصندلی خود میخکوب شده بود حساب کن

جلسه پنجمه ۳۱ خرداد

آقای صفوی - آقای حسن غفاری که رئیس بازرسی بود در موقع بسیار دمان مجلس فداکاری کرد و پایش گلوله خورد.

باباشمل - قابل توجه رئیس بازرسی های ۱۷ آذر و ۱۵ اسفند و بدها!

آقای هاشمی - من علاقه بروزنامه رسمی کشور بیقی آن یا لایق آن ندارم.

باباشمل - در بقای آن حرفی نیست حتماً باید بماند ولی باید نه فقط دخل و صرف کند بلکه عایدی هم داشته باشد.

آقای فیروز آبادی - اگر پولهای داریم خرج يك کارهایی بکنیم که اعقاب ما تا ده هزار سال دیگر از آن استفاده بکنند

باباشمل - مثلاً تاسیس اسبی بنگاه های خیریه که برای اولاد آدم نیز وسیله وکیل شدن میباشد

آقای شهاب فردوس - اما گاهی بعضی مطالب است که اگر انسان نکوید واقفا دق میکند.

باباشمل - پس بین ما بیچاره ها آن بالا از دست شما روزی چند بار دق می کنیم!

آقای شهاب فردوس - کلامم رادر دفتر نخست وزیر دزدیده اند.

باباشمل - باز جای شکرش باقیست که خودت را خفه نکرده اند.

آقای شهاب فردوس - من پول ندارم کلاه بخرم، باباشمل - لازم نیست رفقا سرت می گذارند.

آقای شهاب - مگر اینکه بنده يك زنك بگردم بیندم که من نماینده هستم باباشمل - خجالت بکش بچه امگر هر زنك بگردنی نماینده است!

آقای کاظمی - چون آقای شهاب فردوسی مثلی زدند که متأسفانه ما مخلص کاملاً صدق میکنم چون بنده عینک دارم هم شکمم بزرگ است و يك اتومبیل قراضه هم دارم.

باباشمل - حتم اینرا یکی بهتر گفته و الا این خوشزگی را من در توراغ نداشتم.

آقای کاظمی - ما سمی داریم امور را از غیر مجاری عادی اقدام کنیم.

باباشمل - روز سه شنبه که ماتاشاچیها را روانداز کردیم همین مطلب را حدس زدیم.

آقای کاظمی - ما نباید ولتمان را در يك معارضه های بسیار بسیار نامطبوع و بسیار مضر صرف کنیم.

باباشمل - وقتی ضمیر ما را استعمال میفرمایید معلوم میشود که حد اقل نصف تقصیر را متوجه خودتان میدانید.

آقای کاظمی - بارها جلوی بنده را هم گرفته اند.

باباشمل - بس معلوم میشود که شکم بقدر کافی بزرگ نیست باید بزرگتر کرد.

آقای اردلان - ما اگر بخواییم بقیه در صفحه ۲

پنشنه ۳۱ خرداد
صفوی- آقای حسن صفاری که
بود در موقع بپاردمان
ی کرد و پایش کلوله خورد.
قابل توجه رئیس بازرسی
و ۱۵ اسفند و بعدها
هاشمی - من علاقه بر روزنامه
بیقای آن یا لایق آن ندارم.
در بقای آن حرفی نیست
ولی باید نه فقط دخل و صرف
یدی هم داشته باشد.
فیروز آبادی - اگر بولهای
یک کارهایی بکنیم که عقب
سال دیگر از آن استفاده
ل - مثلا تاسیس اسمی بنگاه
که برای اولاد آدم نیز وسیله
میباشد
شهاب فردوس - اما گاهی
است که اگر انسان نکوید
ند.
ل - پس بین ما بیچاره ها آن
شما روزی چند بار دق می
شهاب فردوس - کلام رادر
وزیری دزدیده اند.
ل - باز جای شکرش باتیست
را خفه نکرده اند.
شهاب فردوس - من پول ندارم
ل - لازم نیست رفقا سرت می
شهاب - مگر اینکه بنده یک
تم بیندم که من نایبند هستم
ل - خجالت بکش بچه امگر هر
نی نایبند است ؟
کاطمی - چون آقای شهاب
ی زدند که متاسفانه با مخلص
میکنند چون بنده عینک دارم و
رک است و یک اتومبیل قراضه
ل - ختم اینرا یکی بهت گفته
خوشترگی را من در توسراغ
کاطمی - ما سمی داریم امودرا
ری عادی اقدام کنیم .
ل - روز سه شنبه که ما تاشاچیا
کردیم همین مطلب را حدس
کاطمی - ما نباید وقتان را
ضه های بسیار بسیار نامعلوب
ضر صرف کنیم .
ل - وقتی ضمیر ما را استعمال
معلوم میشود که حد اقل نصف
توجه خودتان میدانید
کاطمی - بارها جلو بنده را
ل - پس معلوم میشود که
کافی بزرگ نیست باید بزرگتر
اردلان - ما اگر بخوایم
بقیه در صفحه ۷

انتظارات کرسی نشینان

دردوره چهاردهم
اردوان دوم - در انتظار یک شکم
سیر .
دکتر اجتهادی = در انتظار گرفتن
دستور از مرشد
سرتق زاده = در انتظار پیدا کردن بهانه
وجیم شدن از اقلیت
صفیه الازلامی = در انتظار رسیدن
ساعات دست بوسی آقا
ابول امینه = در انتظار استفاده از تاریکی
بیه شب
چپ اسفندیار = در انتظار پراندن
مناک و گفتن صحیح است.
نیمورلنک = در انتظار اردنکی کردن
کرسی نشینان مخالف
دکتر کشاکش = در انتظار ایراد نطق
قبل از دستور
سالار شقی = در انتظار باز شدن کافه فرد
آئینه رستمی = در انتظار تعمیر دندان
شکسته.
رستم زابلی = در انتظار صدارت یا
ریاست کرسی خانه و یا لاقول سفارت
کبری
دکتر ظاهری = در انتظار اعلام رای
اشاره به مریدها برای دادن و یا ندادن
رای .
سید نعنا = در انتظار گودتای تازه
ذلت آبادی = در انتظار انحلال کجانی
توده در اصفهان
متولی = در انتظار رسیدن آب نیمور
بیم .
هذاعول جهرمی = در انتظار بیدار
کردن وسیله حرکت و رفتن یک سفر
بولایت و بز دادن در آنجا
شاهسلطان حسین صفوی - در انتظار از بین
رفتن روزنامه رسی کشور شاهنشاهی
فرسودی = « درویشی دار » در انتظار
بدن اقلا یک نفر از موکلینش
حجر الاسود = در انتظار ناروژدن
نوستان
محیط دایره = در انتظار تعیین تکلیف
اختیار نامه خودش
خواجه نصیر الدین ساسانی = در
انتظار ورود مشتری به دارلوقاله
خالباز = در انتظار ختم جلسه کرسی -
خانه زرفتن بمنزل
میرزاه مصندوق = در انتظار ورود
بسنور و ختم کردن جلسات
لنک معدنی - در انتظار نیامدن میرزا
مصندوق بکرسی خانه و گرفتن جای او
دکتر عوج بن معظم = در انتظار
تغییر دائمی میرزا مصندوق و نک
معدنی .
فر بلند = در انتظار تکوین انقلاب
کشش ملایری = در انتظار بدست

بقیه مجلس

مملکت خودمانرا حفظ کنیم باید ۱۵ میلیون
افراد این مملکت را سیر نگه داریم .
باباشمل - و یا بطور سهلتر و ساده تر
و کلای آنها را .
آقای اردلان - هر دردی را باید
مجلس شورای ملی دوا کند .
باباشمل - از قبیل درد استخوان و
کبد و دل درد و سردرد و غیره
آقای اردلان - باید بقدری بوکیل
بدهید که خودش را اداره کند و الا خدا
نکرده ممکن است از راه خارج شود .
باباشمل - باورکن که از راه خارج
نشدن بیشتر بسته بذات آدم و هیزی
اوست .
آقای کامبخش - آنکسی که نایبند
واقعی ملت است هیچکس باو کاری ندارد .
باباشمل - و چه قدر کم هستند اشخاصی
که هیچکس با آنها کاری نداشته باشد !
آقای کامبخش - مانیکنداریم مستنطق
باغشاه را بیاورند اینجا و نخست وزیر
بکنند
باباشمل - این دفعه بگذارید ،
مستنطق باغشاه کهنه شد ممکن است این
دفعه مستنطق باغ بهارستان بشود .
آقای صفوی - باید آگهی هار ابدهند
بروزنامه ملی .
باباشمل - چرا نیفرمائید روزنامه
های ملی ؟ مگر روزنامه ملی در این
مملکت منحصر بفرده است .
آوردن موقع برای برتاب کردن دوفجش
تودماغی
دکتر صدقه = در انتظار صدراعظمی
دوباره نان بیات
انقرمیه = در انتظار طرح مرخصی ها و
ومخالفت کردن با آنها
مشتی = در انتظار رسیدن شب تاریک
و نوشتن ماجرای هر شب
مجدومو مائی = در انتظار دیدن حرکت
خلاف نظامنامه در کرسی نشینان و اخطار
نظامنامه کردن
تیمور علامه - در انتظار گرفتن تصدیق اکابر
ملت : در انتظار خاتمه دوره چهاردهم
و بیرون کردن همه اینها از خانه ملت
ا . روزنامه خون

نامه هفتگی باباشمل
روزهای پنجشنبه منتشر مفود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : رضا کنجه
محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه
ظهر الاسلام تلفن : ۸۶-۵۲
مقالات وارده مسترد نمیشود . اداره در
درج و حک و اصلاح مقالات آزاد است .
بهای لوازم خصوصی و آگهیها با
دفتر اداره است .
بهای اشتراك
یکساله : ۲۰۰ ریال
ششماهه : ۱۰۰ <
وجه اشتراك قبل دریافت میشود .
تک شماره در همه جا ۴۰ ریال

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت باغشاه	۱۰۰	۵۳	۵۱
شرکت کار	۱۰۰	۴	۴
شرکت لاهیجان	۱۰۰	۲۴	۲۴
توده کمپانی	۱۰۰	۳۳	۳۳
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۳۴	۳۴
بنگاه کاربایی هشتی	۱۰۰	۳۱	۲۹
شرکت بانوان	۱۰۰	۶۱	۵۵
اتحادیه توباز	۱۰۰	۴	۳
شرکت ایران	۱۰۰	۴	۵

بحران بازار هنوز ادامه دارد . شرکت باغشاه
وضعیتش تثبیت نشده است و تصور هم نیروی که بتواند
وضعیت خود را محکم نماید . طرفین مشغول چانه زدن
هستند و جدیت دارند که از سهام یکدیگر بخرند و یا کس
بروند سرتق زاده و یکی دو نفر از مخالفین باغشاه بدسته
موافق پیوست و در عوض چند نفر نیز از موافقین بمخالفین
پیوسته است . اینکه رئیس شرکت تضامنی ضیاء روز سه
شنبه گذشته نرخ باغشاه را ۶۸ اعلام و کلیه عده حضار را
بحساب شرکت باغشاه گذاشت صحیح نیست زیرا بطوریکه
اطلاع پیدا کرده ایم در حدود ۲۰ نفر را بدون سرمایه
عقلانی کافی برای اخذ تصمیم در باره خرید و یا عدم
خرید سهام ممتنع باید دانست . تصور می رود هفته
دیگر تکلیف شرکت باغشاه معلوم شود . شرکت باغشاه با
توقیف جراید ثابت میکنند که برویه قدیمی خودش وفا
دار است . شرکت لاهیجان ترقی میکند . بنگاه کاربایی هشتی
رو بتنزل است . شرکت بانوان خریداری ندارد . مچ
اتحادیه توباز در معاملات آرسن لوپن جدید یا ماخود
مختصم گیر افتاده است . شرکت ایران رو بترقی است سهام
باقی شرکتها ثابت است .

حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست

یک صورت پر بشم + چند سانتیمتر مربع پوست صورت
لم یزدع + یک قبضه ریش + یک جفت چشم کنجکاو و باعاطفه
+ چند سیر خون در شراین ۱۵ درجه زیر صفر + یک اصله
عصای موسی از موقع تولد + یک پدر خوب ملاباشی مرحوم
+ معلمی دردستگاه ظل السلطان + ریشه در شیراز + ۶۵
سال عمر (بقول خودش) + تحصیل در دارالفنون قدیم + مطالعات
در خارج + تحصیل ریاضی بیش مرحوم حاج نجم الدوله +
یک سفر بخارجه برای تکمیل ریاضی + معلمی مدرسه دارالفنون
+ تدریس در دارالعلمین و مدرسه سیاسی + ملایبت +
مهربانی + هوش زیاد - کینه تیزی + رفاقت با آئینه و
سیاستچی و فروغی + ارادت به سر دسته روزنامه چیهای
صدر مشروطیت + علاقه وافر برادیو برای تکمیل زبان و
جلوگیری از فراموشی آن + مطالعه در فرضیات انشتین
- حل آن + ذوق ساعت سازی + تعمیر ساعت های شکسته در
مواقع بیکاری + تالیف چند جلد کتاب + دو باب خانه +
یک تلسکوپ عهد قدیانوس + ادعای کشف یک ستاره کوره
+ عضویت شورای معارف + ریاست دانشکده + معاونت
دانشگاه + معاونت وزارت معلمان در کابینه اعتماد الدوله +
۲۰ روز وزارت کابینه اصحاب کهنف + بدقدمی کابینه
+ سلف - خلف = جاده نما

خبرهای کشور

بطوریکه خوانندگان گرامی - مستحضرنند از چندی با اینطرف کارخانه تجزیه نور و ظلمت جناب مخلوطی زاده به کار افتاده و با جدیت کامل مشغول تجزیه میباشد. لیکن از محصولات این کارخانه هیچ گونه استقبال بعمل نیامده و خریدار ندارد و اگر چنانچه شرکت تضامنی ضیاء ازدادن مساعده خودداری نماید کارخانه نامبرده محکوم بورشکستگی خواهد بود.

شدت مبارزه

مبارزه ای که از مدت ها پیش در وزارت تیشه و تبر سرلحاف ملانصر الدین یعنی بنگاه امور صنعتی شروع شده بود کسب شدت نموده است و بیوفای و زاهد گوشه نشین و معاند تصمیم گرفته اند که بهر نحوی و بهر قیمتی شده کلک امینه و میخانه و صیغ را کنده و از این نمده کلاهی برای خود بدوزند. در هر صورت بازار داد و ستد و وعده و وعید کالاکرم است و رندان نیز از این موقعیت استفاده نموده و تا ثنور گرم است نان میزنند

باباشهل - والله ما نمیدانیم شیش چه که کله پاچه اش چه باشه! اگه بنا باشه که به بشکاه صنعتی هم از پهلوی تیشه و تبر در آرند دیکه اونوقت از تیشه و تبر چه میمونه؟ از این گذشته اگه آقاییونی که متولی بشکاه میشن از حول حلیم تو دیک بیفتن و ضرر هائی را که تا حال کارخونه ها داده اند ندیده بگیرند و فوری واسه خودشون به موجب کافی درست کنن و هیچ هم خجالت نکشنند و سه دستگاه - اتومبیل هم بآبول همین کارخانجات بخرند، معلومه که دیک هوس و طمع دیگرون را بجوش خواهند آورد. جان من کارخونه ها خیلی زور بزندن تازه خرج شمارا در بیارن پس ملت بیچاره که صاحب این کارخونه هاست چه خاکی بسرش بریزه؟ والله آرزو بدل ما موند و تو این مملکت باین گله کشادی به نفر مرد پیدا نشد که اینهمه اتومبیل های دولتی را از زیر پای این نور چشمیها و عزیزهای بیجهت و لوس و نتر و خانمهای لوس تر او نا بکشه بیرون و بفروشد و از این دزدی آشکار رؤسای بی انصاف و بی شرم که در روز روشن و حتی شبها تا صبح اتومبیل های دولتی را به شمیران و کن و سولقان میبرند و در اختیار ازما بهتران میگذرانند جلو گیری کنه! آخر کدوم مملکت خراب شده و جهنم دره ای اینهمه اتومبیل سواری دولتی بستند میش میده و کدوم مستخدم دولتی در دنیا از شاهای بیمار و تر و پر طمعتر و احمقتر و پر مدعا تره؟ والله ما که نصف دنیا را گشتیم هیچ جای دنیا از این خبر هان بود با با فقط از دولتی راضی خواهد شد که تمام این اتومبیلهارا از دست آقاییون بگیره یا بفروشه و یا بدهد بر بیضخانه ها و غیره و در عوض باین آقاییون روزی سه قران پول اتوبوس بدهد و بگه خدا - روزی تونو جای دیکه حواله کنه.

ناله غاز

روز ۲۹ خرداد کرسی نشینان تصمیم گرفتند غایبانه نردبان الداله را مانند کابینه حکمیباشی دراز کنند لیکن چون هر چه سعی کردند دیدند نردبان الداله را دراز تر از آنچه هست نمیتوان کرد لذا باتجیر و تمجب در قدرت و خلقت پروردگار از اجلاس خارج شدند و وزراء عظام در موقع خروج آنان بایات زیرین مترنم بودند.

ستر الاشراف: (خطاب بدکتر صدقه) در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن من خود بچشم خویشتن دیدم که جانم می رود

نذر الهلك بدایت:

آمدن و رفتن من شد عجیب
فصر من الله و فتح قریب (۱)

ابرام زندی:

خفقان بهتر از این گفتن و نا گفتن ماست
یرقان خوشتر از این آمدن و رفتن ماست

سنبل شائیان:

پیام آمد از مجلس من عبوس قطری را
نمیچسبی بدل ضایع مکن صغ و کتیرا را
گو تو لوله و او یلا: (اشاره به ستر - الاشراف) : هم بچینر گذر فتاد امروز این رسن را اگر چه بود دراز

دکتر خله:

چون مسند خلی بود اندر قباله ام
آینده و رونده چه آب ماله ام

نادر پیراسته:

قدر مرا کاستند، عذر مرا خواستند
تا که نشستم بجای کسره برخاستند

دکتر نجفی (خطاب بدکتر ظاهری):
عزم دیدار تو دارد جان برب آمده
باز گردد یا در آید چیست فرمان شما!

جاده نما:

رفتند حریفان ز دروینجره، آه
لاحول و لا قوة الا بالله

سپهبد:

گشته کلاه و زراء جمله قیف
«نوم دودو» زین حرکات عنیف

اردوان اول (در دولت منزل):
یقین داشتم کاین شتر سم نداشت
خر بنده از کره کی دم نداشت

قمصور السلطنه (در پیام تلگرافی خود از ینگی دنیا):
از جمله رفتگان این راه دراز
باز آمده کو که خبر پرسم باز
از عدل خدامباش نومید که من
هر دفعه که میروم همی آیم باز

معتبر:

بنور چشمی مازود تیلفراف کنید
که بست رفت ز کف تیر را غلاف کنید!

(۱) یعنی در غایبانه آینده

پیام دکتر ظاهری بدکتر صدقه!

دکتر! تا چند لجبازی کنی!

بین مجلس 'موشک اندازی کنی!

جان ذولقدر، آنکه از شمال او

آب گردد، زهره اطفال او!

جان طوسی، آنکه صورت جلسه او،

خواند و آماده سازد، خلسه او!

آنکه از اهل قلم، دل ریش نیست!

قامتش از یک قلمدان بیش نیست!

جان مرآت، آنکه از دندان گذشت

کند دندان طمع و ز نان گذشت!

جان فاطمی، آنکه چون او، ماه نیست!

جان ایرج، آنکه فاطمی خواه نیست!

جان مشتی، کآن زبان ریزی کند!

بهر خوبان، فتنه انگیزی کند

جان فرخ، آنکه رستم، رام اوست

پهلوان زابلستان، نام اوست

جان آن بد منصب پر هیمنه!

دش مرتض قل، بیات السلطنه!

جان ریش خواه صدر الدین همی!

کز خر شیطان یا پائین همی!

خون زهفت اندام کشور رفته است!

ز آنکه ز هوارش زهم در رفته است!

جنگ تو، با صاحب دیوان بود

کشور از بی صاحبی، ویران بود!!

زاغچه

مسابقه

این شعر از کیست و در وصف چیست؟
آنکه سرناش بدست (۱) است و دهل در ناف است
از طراز سومین داور استیناف است
گرچه او سید و صدر همه ا... ف (۲) است
شانه را شاخش چون سبیه ذو الاکتاف است
انف بینی است بود معنی مستأنف آن
کاب بینی چکد از سبلتش اندر دامن
.....
.....

آنکه از هر طرفی خالق بر او کرده هجوم
بر در محکمه اش هست عیان غلغل روم
آن رئیس است که خود مدعی آمد بمعوم
هر زمان بر صفت پیل فرآزد خرطوم
ماسوی الله را یک لحظه بدم در کشدا
جرمههارا بیکی عشوه (۳) قلم در کشدا

۱- در نسخه شبیه باین لغت چیزی دیده شد و پرسیدیم گفتند هر بیست چون بابا بسواد عربی خود اطمینان نداشت ترسید بیچه مچهد دستش انداخته باشند و باین لغت فارسی اکتفا کرده ۲- و کذا فی النسخته - ۳- نسخه بدل رشوه



سال سوم شماره مس

